

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^۱

«اگر خدا برای جامعه‌ای طبق وعده، «سابق بالخیرات» بفرستد، روش ایجاد تحوّل پرورشی و آموزشی را باید به تناسب اقتضای احوال جامعه از قرآن استنباط کند؛ و به تناسب آن، آیه‌ها را القاء نماید، مانند این که قرآن در

همان زمان برای تحوّل همان جامعه، نازل می‌شود، با تدریج لازم». «یادداشت‌های کاکه احمد مفتی زاده»

طبق سنت الهی که برای احیای دین خود، «سابق بالخیرات» ی را برای هدایت انسانها می‌فرستد، این‌بار در کردستان، بزرگ مردی قیام نمود که با اجرای حکم «فَأَسْتَقِمَّ»^۲ لحظه‌ای دفاع از دین خدا و بندگانش را رها نکرد و خود مصداق بارز تعریف انسان انقلابی در نظر دین بود:

«انسان انقلابی، در نظر دین، کسی است که: موضوعی را، با معیار رواج و کساد اجتماعی، وردّ و قبول، ارزیابی نمی‌کند. در نظر انسان انقلابی، معیار «هکذا و جذا آباءنا»، دامی است تحقیرآمیز بر ذهن و قلب انسان. او، با داشتن یا نداشتن «پایگاه مردمی»، افکار و آداب و برنامه‌ها را، محک نمی‌زند. او، از وابستگی تقلیدی به هر نوع «من» و «ما»، آزاد است و؛ در برابر حقّ - هر چند از دشمن - تسلیم. او جهاد می‌کند برای نجات خلق از «إصر» و «أغلال» (: گرفتاری از درون، و از بیرون)، بعد از جهاد برای آزادگی خود از درون، و همراه بی وقفه‌ی آن؛ هر چند مردمش، تحقیرش کنند و؛ دیوانه‌اش خوانند و؛ تهمت مکر یا خیانت و غیره‌اش زنند و، عذابش دهند (و جهاد، یعنی: تحمّل دشواریها). او، از آن‌ها است که: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۳. زیرا می‌داند: تنها راه خداست، راه نجات همه‌ی بشر، بخصوص «هه‌ژاران»؛ و «مِنْهَا جَائِرٌ»^۴. او ناگواریهایی زندگی و فشار و سختیهای معیشت را نیز می‌پذیرد برای خود، بلکه مردمی از ناگواریها و سختی‌ها، نجات یابند. او در آغاز کار، «غریب» است در وطن و زادگاه خود، و حتی خانه‌ی خود. و اگر هم همیشه غریب ماند، خسته نمی‌شود و؛ بار انداخته و سلاح افتاده، سفر با عظمتش را به پایان: به لحظه‌ی رسیدن به منزل پایانی - که ارزش همه‌ی گذشته، با ثبات تا این لحظه است و؛ اولین پاداش استقامت و سرفرازی در این لحظه - نمی‌رساند. او در راه مستقیم پر دردسرش، نه سست می‌گردد، که با تمایلی به راست یا چپ، آسایشی طلبد و، رفاهی جوید؛ و نه شتاب ناروا می‌گیرد، که بی‌وقت، از مرحله‌ای از چهار مرحله‌ی «جهاد بیرون» (یا: امر به معروف و نهی از منکر)، به مرحله‌ی بعد بجهد. سخن دل و زبان او در برابر تمام خطرها و دردها، «حَسْبُنَا اللَّهُ؛ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۵ است و، «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا»^۶ و «لَتَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنَا»^۷. سازگاری با آزار خود برای او هموار است و؛ سازش با فساد و، با گرفتاری و گمراهی خلق، دشوار. و شتاب و گلباران طیّ با شرفانه‌ی راه ضعیف فریب، در آن اولین لحظه‌ی مبارک انداختن بار جسم و در آوردن جامه‌ی سفری تن از قلّه و بالای جان، «يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...»^۸ است.» «نامه‌ها، نامه ۶ صفحات ۸۰ و ۸۱ و ۸۲»

۵- آل عمران / ۱۷۳

۴- نحل / ۹

۳- مائده / ۵۴

۱- فاطر / ۳۲ - ۲- هود / ۱۱۲

۸- فجر / ۲۷

۷- ابراهیم / ۱۲

۶- اعراف / ۸۹ و یونس / ۸۵

هرگز مدح و ذمّ دیگران در اراده و اقدامش او را به افراط و تفریط نمی‌کشاند، آنگونه که خود می‌گوید: وظیفه‌ام را انجام می‌دهم، نتیجه با خداوند متعال است.

کاکه احمد برای پیروان مکتب قرآن معیاری است برای سنجش برخوردها و این که انسان به درستی، اخلاق دینی و غیردینی را بازشناسد؛ محبت و صف‌ناپذیرش به انسان‌ها و بخشش و چشم‌پوشیش از خطاهای دیگران، و در مقابل، استواری و قول‌سدیدش در عقاید و نظراتش گواه بر جامعیت صفات داعی است، هرگز بر سر تفکرش مدهانه نکرده، و به خاطر خوش‌گویی‌ها از وظیفه‌اش دست نمی‌کشد، چراکه معتقد است: سعادت انسان‌ها اصل است نه رضایت آنها. نه آن روزها که اهل سنت، همراه و تابعش هستند دچار غرور و استکبار می‌شود و نه آن ایام که جز عده‌ای معدود کسی اطرافش نمی‌ماند دست از تلاش می‌کشد، و اساساً مدح و ذمّ دیگران در شخصیت استوارش اثری ندارد، خود می‌فرماید:

«اگر تمام دنیا تشویق و یا نفرینم کنند برایم مساویست، مهم انجام وظیفه و رضایت خداوند متعال است.»

کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان، حیل و بی‌شرمی است

کاکه احمد مفتی‌زاده از سال ۴۳- ه. ش. مسیر اصلی خود را انتخاب می‌کند و به صورت پراکنده در محافل به دعوت و هدایت مردم می‌پردازد، در سال ۵۶ در مریوان و سنندج اقدام به تأسیس مدرسه‌ی قرآن می‌نماید، با این هدف که مسلمانان بیگانه شده از قرآن را به قرآن برگرداند؛ که با استقبال مردم به ویژه جوانان روبرو می‌شود. با شروع طوفان انقلاب به دلائلی که خود بارها اعلام کرده با کاروان انقلاب مردمی ایران همراه شده، و عملاً رهبری اهل سنت را به عهده می‌گیرد و موقتاً تکلیف اولیه را تعطیل می‌کند و به حکم ضرورت به تکلیف ثانویه مشغول می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب و بدعهدی مسئولین حکومت وقت، جهت احقاق حقوق اهل سنت و ملت‌های ایران، به ویژه ملت کورد، کاکه احمد با انجام مذاکرات فشرده در تهران و سخنرانی تاریخیش در حسینیه ارشاد (۲۶ مهر ۵۸) عملاً از گوش شنوا و صداقت مسئولان ناامید و به برنامه اصلی خود، یعنی پرورش انسانهای مکتبی، بازمی‌گردد.

«باز تأکید می‌کنم که: کارما، از این پس، تنها پرورش و آموزش و تبلیغ اسلامی است، بدون اینکه با مسائل سیاسی عملی روز، خود را درگیر سازیم. و هر مسلمانی که می‌خواهد با من هم‌مسیر باشد، باید این تذکر را، به طور جدی رعایت کند.» «۹/۴/۲۱ درباره‌ی کردستان صفحه ۲۳۴»

«در مسیر حرکت الهی، برای هم تمیزتر شدن درون فرد، و بیرون جمع تزکیه‌شدگان، و هم آماده‌تر شدن جمع، نیاز است هم به امتحانهای غیراختیاری «بلا»، و هم امتحانهای گوناگون اختیاری («لَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ، وَ لِيُمَجِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»^۱ و «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»^۲)» (نامه‌ها، نامه ۲ صفحه ۱۱)

مکتب قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست و به این دلیل در سالهای ۵۸ و ۵۹ به ویژه در ماجرای هجرت - با حضور رهبر حرکت - مکتب قرآن بیشترین ریزش را در حیات خود تجربه می‌کند؛ پس از زندانی شدن کاکه احمد و پیروان در سالهای ۶۱ و ۶۲ سرکوب مکتب قرآن علناً آغاز می‌شود و در ایامی که کاکه احمد در زندان است افراد حرکت به اداره‌ی مکتب قرآن می‌پردازند، و با وجود دلسوزی، به علت عدم شناخت از مسیر رهبر و اهداف آن، دچار اشتباهات

فراوان، و در نتیجه انحراف از خطوط تبیین شده‌ی کاکه احمد می‌شوند. ایشان خود آنچنان از آن عملکردها آزرده است که می‌فرماید:

«به خدایی که علی رغم همه خطاهایم، در تیمم در خدمت به بندگانش زیغی نبوده، در آخرت آن روزنهایی‌ها رو شوند، قبل از دشمنان معلوم سابق و لاحق، به شکایت از شما در حضور خدا و شاهد اولمان - صلوات الله و سلامه علیه و آله - خواهم پرداخت که چنان کردید که برای دین و امتش کم‌خیر گردید.» (نامه‌ها، نامه ۱ صفحه ۲۰۰)

«وقتی از وضع «مجمع» با خبر شدم، تعجب کردم که: چگونه راهی رفته‌اید که نه با موازین دین می‌سازد؛ و نه با روش عرف؟». (نامه‌ها، نامه ۲ صفحه ۸)

«تمام آنچه در طول ده‌ها سال اخیر، از مخالفان دیده‌ام و شنیده‌ام، به اندازه‌ی تنها یک خطای یاران قدیمی، دلم را نمی‌آزارد. دلیل هم، معلوم است. اول اینکه: من بنا به سابقه، از اینان، انتظار حسن نیت و اخلاص در خدمت به خلق و به دین، دارم نه از مخالفان. دوم اینکه: ممکن است مخالفت بعضی از مخالفان، با حسن نیت، یعنی: به گمان خائن به دین و خلق بودن من، باشد؛ در حالیکه، این یاران، اظهار اعتماد می‌کنند. و سوم اینکه: هر بلا یا ناگواری از جانب مخالفان، در صورت «صادق بودن ما»، مایه‌ی خیر است. و اگر - خدا ناکرده - وضع مردم، مساعد نباشد، رسیدن ما به رضای پروردگار، مسلم است (در بحثهای شفاهی، و در بعضی از نوشته‌های نظم‌ی و نثری، راجع به دو صورت دلیل سوم، توضیح داده‌ام). اما هر اشکال تراشی از یاران، اگر عامل شرهای فراوان نباشد، یقیناً ضرر منفور گشتن در نزد پروردگار را برای اشکال تراش - لااقل، در همان حال آلوده شدن دل و زبان - دارد. و چند بار، در ملاقاتهای این دو سال اخیر، حدود نگرانیم را از گرفتار شدن به «خودخواهی» بعضی از یاران، در دوران پس از مرگم، و از سوء خاتمه‌ای که «خودخواهان» دچارش می‌شوند، بیان کرده‌ام. و پناه به خدا!». (نامه‌ها، نامه ۸ صفحات ۸۹ و ۹۰)

با شروع ملاقات‌ها کاکه احمد تدریجاً به متوجه کردن افراد و تغییر روال موجود و بازگرداندن مکتب قرآن به مسیر اصلی همت می‌گمارد و با تعیین کاکه سعدی قریشی به عنوان رابط خود و شورا، عملاً به تخطیط حرکت می‌پردازد و سپس برای جلوگیری از انحراف مکتب قرآن و تبیین برنامه‌هایش، کاکه سعدی را به عنوان ناظر از طرف خود در شورا تعیین می‌کند:

«این توضیح را اضافه می‌کنم که: حضور سعدی در جلسات شورا، به عنوان ناظری از طرف من است؛ نه به عنوان عضو شورا». (نامه مورخ ۷۱/۴/۳۰)

به علت‌های فراوان، و با انگیزه‌های گوناگون، همیشه عده‌ای با مسیر دین مخالفت می‌کنند، اگرچه درمقاطع مختلف، این مخالفت‌ها به اشکال گوناگون مطرح می‌گردند؛ اما ماهیتاً یک ریشه دارند که به ساختار روانی انسان مربوط است و در نتیجه، بر عملکردهای بیرونی و اجتماعی، تأثیر می‌گذارد. این بار نیز عده‌ای با وجود علم به تأکیدات فراوان کاکه احمد - (در قالب نوشته و نوار) که کاکه سعدی را، رازداری قابل اعتماد که در امانت خیانت نمی‌کند، معرفی می‌نماید، و قول شفاهی او را همچون نوشته‌ی خود، می‌داند و مورد تأکید قرار می‌دهد؛ باز هم به بهانه‌ی مخالفت با ناظر - به ویژه بعد از فوت کاکه احمد (در سال ۷۱) - به مخالفت با شورا می‌پردازند و مسیر انحراف را در پیش می‌گیرند؛ در حالی که تبعیت همیشگی از شورا و موضوع نظارت، از مطالب مهم و انکارناپذیر کاکه احمد است.

مخالفین نیک می‌دانند که اگر تفکری فقط در قالب نظریه باشد، مسؤولیتی ایجاد نمی‌کند، اما اگر از حالت ایستایی و سکون درآید و به صورت فعلیت در جامعه جاری گردد، آنان را به چالش کشیده و با بسیاری از امیال و آرزوهای امتیازطلبانه‌شان همخوانی ندارد، و چون با توجه به مستندات کاکه احمد، کاکه سعدی قریشی - از نظر ایشان - معتمدترین فرد می‌باشد؛ پیروان حرکت، شهادت کاکه احمد صادق القول را در مورد ناظر، برتر از شهادت و گواهی کسانی می‌دانند که مرتب به نسبت شرایط و در زمانهای گوناگون مواضع و دیدگاههای متناقض اتخاذ می‌کنند. برآیند کار ناظر در رشد کمی و کیفی مکتب قرآن، و استقامت و پایداری در دفاع از تفکر و مسیر کاکه احمد در عمل نیز، این اعتماد و انتخاب و به کار بردن صفاتی همچون: امانت، وفاء، صداقت و ... را تحقق می‌بخشد. در نتیجه: اعتماد و اطمینانی که بر اساس این مبانی محکم، طی سالهای طولانی میان پیروان حرکت و ناظر ایجاد شده است به یاری خداوند متعال هیچگاه خدشه بردار نخواهد بود، لازم به ذکر است که بیش از ۲ دهه مخالفان و معاندان مکتب قرآن، برای گسستن این پیوند از هیچ تلاشی دریغ نورزیده‌اند و کارشان بدانجا رسیده که سالهاست بازجویان اداره اطلاعات مرتب به افراد مکتب قرآن القاء کرده اند که: مکتب قرآن - به واسطه‌ی تبیینات ناظر - از دیدگاههای آقای مفتی زاده منحرف شده است و ...!!! .

بنا بر روال و تجربه تاریخی که با فوت رهبر عده‌ایی تبعیت از جمع را نمی‌پذیرند، مکتب قرآن هم از این قاعده مستثنی نیست و به دلایل و علل فوق‌الذکر، هر از گاهی چند نفری مقابل شورا، قد علم می‌کنند و تفکر فردی را بر اندیشه شورایی رُجحان می‌دهند - که در بیاتیه‌های سالهای ۷۹ و ۸۱ مفصلاً به این امر پرداخته شده است - گرچه اوائل، نظارت کاکه سعدی قریشی را بهانه می‌کنند اما در عمل و به مرور زمان تخطی از خطوط ترسیم شده از طرف کاکه احمد را آغاز و تا بدانجا می‌رسند که با وجود منع و تحذیر صریح کاکه احمد و تأکید مکرر ایشان بر عدم فعالیت سیاسی در شرایط بالفعل، اینان اکنون، گویی جزئی از احزاب سیاسی هستند، به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند و به نام کاکه احمد و حرکت مکتب قرآن فعالیت می‌کنند، که خیانتی آشکار به اندیشه و عمل کاکه احمد در مسیر حرکت دینی ایشان است. کاکه احمد می‌فرماید:

« شرایط بالفعل ما، در حدّ اوائل مرحله‌ی «دعوت» است. پس، وظیفه‌مان، «ترکیه‌ی» خود، و دعوت و هدایت

دیگران است، بدون فعالیت‌های سیاسی.» (نامه‌ها، نامه ۲ صفحه ۱۰)

در مقابل نیز مکتب قرآن ضمن معرفی این خیانت، به تبیین آراء و نظرات کاکه احمد می‌پردازد و عملاً در حدی بسیار وسیع در منطقه، پیام ایشان را به مردم می‌رساند.

با ریزش افرادی معدود پس از اجلاس‌یه‌ی سال ۷۹، مکتب قرآن با رویشی بسیار - به ویژه از جوانان - و با استقبال گسترده‌ی اهل سنت در داخل و خارج کشور به این حرکت اسلامی، مواجه می‌شود.

پس از این مرحله بار دیگر در اواخر دهه‌ی ۸۰ چند نفر از برادرانی که در اجلاس‌یه‌ی سال ۷۹ در مورد مسائل مختلف فیه، بحث کرده و از موازین و ضوابط طرح شده از طرف کاکه احمد، در مقابل مخالفان دفاع کرده‌اند - که مدارک آن موجود است - باز هم مانند همان مخالفان، مباحث خلافی را با همان سبک و سیاق گذشته مطرح می‌کنند. برای رفع این مشکل، شورای مدیریت با نظرخواهی از پیروان، صاحب نظران حرکت را انتخاب و با دعوت از آنان، در سال‌های ۹۰-۸۹ اقدام به برگزاری اجلاس‌یه‌ی دوم می‌کند که اینبار بسیار منسجم‌تر و علمی‌تر از گذشته مسائل مورد اختلاف را - با حضور مخالفان - در ۵ موضوع، دسته‌بندی و بررسی می‌کند و پس از رأی‌گیری در اجلاس‌یه (دموکراسی خصوصی)

و تصویب آن، نتیجه را به اطلاع تمامی اعضاء می‌رساند و اقدام به برگزاری فراندوم (دموکراسی عمومی) می‌کند، که نتیجه آن ۹۸/۴ درصد آراء موافق است.

مصوبات اجلاس ۹۰-۸۹ بدین قرار است:

۱- رهبری و منزلت کاکه احمد مفتی‌زاده

اراده‌ی خداوند متعال برای احیای دین و رساندن پیام حیات‌بخش و پر خیر و برکتش به انسان نیازمند بر آن تعلق گرفت که یکی دیگر از بندگان خود «سابق بالخیرات» ی بفرستد و او را از نعمت رسالت صغرای حضرت محمد-ص- بهره‌مند نماید و مسؤولیت هدایت بندگان خدا را بر عهده گیرد، و وظیفه‌ی انبیا را انجام دهد «علماء اُمّتی انبیاء بنی اسرائیل» آن مرد بزرگ به تبعیت از حضرت محمد-ص- تخطیط حرکت را انجام داده و حقّ خود دانسته است و برنامه‌اش را با استفاده از کتاب و سنت، در قالب آثارش (مکتوب، نوار ضبط‌شده و اقوال شفاهی توسط کاکه سعدی قریشی) ارائه نموده است.

۲- شورا

شورای مدیریت مکتب قرآن، عالی‌ترین و بالاترین مرجع تصمیم‌گیری است. در مکتب قرآن اداره و مدیریت حرکت بعد از فوت کاکه احمد به عهده‌ی شورای مدیریت است.

درباره شکل‌گیری شورا، اعضای شورای مکتب قرآن از طرف پیروان حرکت بر اساس آیین‌نامه اجرایی انتخابات، انتخاب می‌شوند.

صاحب‌نظر نیز، در مکتب قرآن، به کسی گفته می‌شود که توانایی نسبی برای فهم و درک بینش کاکه احمد داشته باشد. صاحب‌نظر در مسائل غیر فکری به شرط صداقت نیاز به هم‌مسیر بودن ندارد و دعوت از صاحب‌نظر و تشخیص صلاحیت افراد در مواقع لزوم، به عهده‌ی شورای مدیریت است.

۳- نظارت

نظارت کاکه سعدی قریشی وظیفه و مسؤولیتی خاصّ است که کاکه احمد مفتی‌زاده در زمان حیات خود و پس از آن، برای تبیین اصول و مبانی فکر و بینش خود جهت اجرای درست برنامه‌هایش در شورای مدیریت مکتب قرآن تعیین کرده است. اگر شورای مدیریت از خط و مسیر کاکه احمد منحرف شد ناظر وظیفه دارد در یادآوری و برای جلوگیری از انحراف تلاش کند و اگر به تذکرها توجه نشد، کاکه سعدی حق دارد این انحراف را به تمام پیروان اعلام نماید.

۴- پرورش و آموزش

کاکه احمد تزکیه و پرورش را به عبارات مختلف تعریف کرده است:

۱- ساختمان دادن به وجود یا روان انسان، یعنی شکل‌دادن به شخصیت انسان به وسیله‌ی دانسته‌های اساسی

۲- پرورش عبارتست از درست کردن شخصیت هر انسانی به تناسب آنچه که یاد گرفته است.

و در مورد برنامه‌ریزی پرورش و آموزش نیز، همانند گذشته کاکه سعدی قریشی مسؤولیت خود را ادامه دهد و برنامه‌ی پرورشی و آموزشی و شیوه‌ی اجرایی آن را آماده نماید و برای تصویب‌نهایی به شورای مدیریت تحویل دهد.

لازم به یادآوری است که در زمستان ۹۰ کاکه سعدی برنامه‌مدّون پرورشی و آموزشی را تحویل شورا داده و شورا نیز آن را به تصویب رساند و اکنون نیز اجرای این برنامه جریان دارد.

۵- مکتب قرآن و مکتب قرآنی

مکتب قرآن، عنوانی است که در اساس، کل امت را شامل می‌شود و کاکه احمد در عمل به مسؤولیتش به عنوان «سابق بالخیرات» این نام را برای حرکتش انتخاب کرد؛ هدفش پرورش مسلمانان مکتبی و رساندن اسلام راستین و پیام قرآن به مسلمانان بیگانه شده از قرآن به زبان و بیانی فراخور مردم است، که اگر پیروانش از خصلت و خوی پویندگان آن مسیر بهره‌مند شدند به آن حرکت نسبت داده شوند، و اکنون چون در حال حاضر افراد مکتب قرآن در اوائل مرحله‌ی دعوت هستند، وظیفه‌ی آنها تزکیه خود و دعوت و هدایت دیگران است بدون فعالیت‌های سیاسی.

مکتب قرآنی به کسی گفته می‌شود که کاکه احمد را به عنوان رهبر خود قبول کرده است و از مسیری که ایشان مشخص کرده‌اند به عنوان راه خدا در مقیاس حجیت نسبی تبعیت و پیروی کند و این موضع با تبعیت از شورای مدیریت مکتب قرآن به اثبات می‌رسد، واضح است افرادی که خلاف این رفتار کنند، با عملکرد خود سلب انتسابشان را از مکتب قرآن اثبات می‌کنند و دیگر مکتب قرآنی نیستند.

* * *

در مکتب قرآن همه‌ی برداشتها و نظرات، پس از بررسی کارشناسانه در جمع صاحب نظران (دموکراسی خصوصی) به آرای عمومی گذاشته می‌شود (دموکراسی عمومی) - حتی تعریف رهبریت و جایگاه کاکه احمد - پس از آن هیچ فردی نمی‌تواند و اساساً حق ندارد که در امور جمعی، در مقابل رأی جمع، قد علم کند، چراکه تفکر دیکتاتورمآبانه با تفکر شورایی اسلام سنخیتی ندارد. و اینجاست که، همه دارای یک رأی‌اند، چه آنانی که حدود ۴۰ سال است سابقه‌ی عضویت دارند و چه افراد جوان نسل امروزی؛ و طبیعی است که این نوع نگرش با دیدگاه هیچ امتیازطلبی همخوانی ندارد و مخالفین این تفکر، «حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۱ از عداوت دست نخواهند کشید. در مقابل نیز مکتب قرآن طبق آموزه‌های کاکه احمد اهل هیچ مُداهنه و سازشی برای تحریف دین نمی‌باشد. و تفکر بی‌طبقه و بدون امتیاز توحیدی را با نگرش امتیازطلبانه‌ی شرک آلود، معاوضه نخواهد کرد. اکنون نیز اداره‌ی مکتب قرآن با پشتوانه‌ی تعاریف و خطوط تبیین شده و رأی اکثریت افراد حرکت - علی‌رغم انواع اشکال تراشی‌ها و خصومت‌ها - قوی‌تر از گذشته ادامه دارد. این جریان دینی با نگرشی محبت‌آمیز و دلسوزانه و به دور از هرگونه خشونت، کارنامه‌ی ۴۰ ساله‌ی خود را به جامعه عرضه کرده است؛ به طوری که در مقابل کسانی هم که کاکه احمد مفتی زاده، این بزرگ داعی قلّه‌ی توحید و شرف و بزرگ رهبر اهل سنت را با دسیسه تکفیر می‌کنند، مقابله به مثل نمی‌کند و از خطوط ترسیم‌شده‌ی کاکه احمد منحرف نمی‌شود، و با صلابت از مواضع رهبرش دفاع می‌نماید.

با تحمّل مصائب و ثبات قدم در مسیر، اکنون تفکر جهانی کاکه احمد به اقصی نقاط عالم خاکی رسیده و چنان تثبیت گشته است که حتی اگر کسی از لحاظ سیاسی به دنبال کلاهی از این نم‌باشد، می‌خواهد خودش را به هر شکل ممکن به کاکه احمد منتسب سازد. مخالفان، با قبول شکست ضمنی در مقابل شخصیت باعظمتش، و نا امید شدن از تخریب آن، تمام نیروهای خود را علیه تفکر حیات‌بخشش - که در قالب فعالیت‌های مکتب قرآن جریان دارد - بسیج کرده‌اند. تأثیر مجاهدتهای پیروان مخلص کاکه احمد و فعالیت‌های مکتب قرآن از بدو تأسیس تا به حال، بر کسی پوشیده نیست و به امید خداوند متعال این روال همچنان ادامه دارد و هرگز به عقب بر نمی‌گردد. و این شبه‌امت به نظرات پراکنده‌ی تفرق‌آمیز

تبدیل نخواهد شد. و إن شاء الله در دام شرک نخواهد افتاد و با تبعیت از رمز وحدت (شورا) انسجام و اتحاد خود را از دست نخواهد داد.

﴿... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۸﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۹﴾﴾

کاکه احمد، در تبیین این آیات با بیاناتی بدیع و بلیغ می فرماید:

«تبعیت از شوری در همه‌ی تصمیمات تصویب شده، واجب است؛ مگر اینکه: با خبره‌ای آگاه، رأیی را نادرست داند؛ که به طریق مشروع - که گفته شده - در اصلاح می‌کوشد. پس از اقدام مشروع، در فرض عدم توافق، در امور فردی، تابع آن چیزی است که «حق» می‌داند؛ و در امور جمعی، تابع شوری». «نامه‌ها، نامه ۸ صفحه ۹۳»

«همه، از تصمیمات شوری، پیروی کنید - چه اعضای دو مجموعه، و چه سایر خواهران و برادران - . اگر کسی، عذری مقبول دارد، در «جلسه‌ی عمومی»، بیان کند؛ مگر آنکه «افشاء»، نامشروع باشد؛ که در آن صورت، برای رئیس شوری، یا ذیصلاحی دیگر، توضیح دهد؛ و او نیز با رعایت «امانت داری»، در همان جلسات، به معذور بودن آن کس، اشاره کند (و در صورت لزوم، به یک یا چند ذیصلاح دیگر بگوید، تا همه، بر مسأله، شهادت دهند). اگر هم کسی، صمیمانه و بدون هیچ تئیتی منحرف، به تصمیمی، اعتراض دارد، برای عضوی توانا بر بحث و بر شرح دلیل اعتراض، توضیح دهد (اگر خود، توانایی کافی نداشت، یا مصلحت ندید)، تا: یا درستی رأی وی، معلوم شود، یا به صحت تصمیم شورا، پی برد. قبلاً در درسهای شفاهی جزوه‌های «دین و انسان» توضیح داده‌ام که: اگر فردی، پس از این مرحله هم، نظر مخالف داشت، مکلف است: در امور عمومی، به پیروی. و بالفعل هم، همین رأی شورا است که: - گرچه در واقع، نادرست باشد - هم مقبول خداست، و هم به خیر و صلاح جمع؛ نه آن رأی مخالف - گرچه در واقع، درست هم باشد - (و می‌دانید که: حالا، به حکم اضطرار، همین شورای شما، حکم همان شورای مورد بحث در آن جزوه‌ها را دارد). لذا، خودخواهی و معصیت است: اگر چنین شخصی، در غیر صورتهای مذکور، بحث کند و؛ تصمیم شورا را، تحقیر نماید. اگر کسی، چنین خطایی را، از کسی دید، بنا به وظیفه‌ی «نهی از منکر» و با روش حکیمانه‌ی آن (که توضیح این روش و صورتهای مختلف، و گاه متباین آن، کار اینجا نیست)، او را از این کار ناپسند زیانبارش، پشیمان کند. و اگر واقعاً خود نتوانست، ساکت و بی‌تفاوت نماند؛ بلکه به صورتی که تیت یا حالت «غیبت و بدگویی» پیش نیاید، برای رئیس شورا - که طبعاً باید شخصیت و ظرفیت و تقوای مناسب مسئولیتش را داشته باشد - یا مانند او، بیان کند». «نامه‌ها، نامه ۳ صفحات ۳۸ و ۳۹»

همانگونه که اشاره شد تا سنت الهی ابتلاء ادامه دارد، تمحیص قلوب و تمییز صفوف نیز امری طبیعی است، بنابراین در مسیر حرکت، مشکلات و موانع برای مکتب قرآن بیشتر می‌شود - بازجوییها، اخراجها و حتی منع تحصیلها و... - که طبعاً افرادی طاقتمند طی مسیر را ندارند. خوشا به حال صادقانی که موضع صداقت می‌گیرند و اذعان به عدم توانایی می‌نمایند، و دریغاً برای کسانی که به صف دشمنان حرکت می‌پیوندند و در باب توجیه و تزیین ابلسی برمی‌آیند؛ گرچه تهدیدهای بیرونی در اتخاذ مواضع انکار، بی‌تأثیر نبوده است، اما در درون نیز عدم تطبیق زندگی و شخصیت افراد با آموزه‌های دینی، عامل اصلی عدم پیروی از شورای مدیریت مکتب قرآن می‌باشد. ناخالصی تا جایی پیش می‌رود که مواضع و موانعی که

خود سالها قائل به آن و مروّج آن بوده‌اند به یکباره ارزش خود را از دست داده و ناگهان قُبْح به حُسْن، و حُسْن به قُبْح تبدیل می‌شود و برای رضایت نفس، دست به دامان توجیه و تأویل می‌شوند. اما در مقابل، عده‌ایی که تصمیم به طیّ مسیر بارور کردن اخلاق و رشد انسانیت خود دارند، از ابتلاء، بهترین استفاده را برای تزکیه‌ی نفس خود می‌کنند، که تاریخ انبیاء و بزرگان شاهد و گواه این مدّعاست.

با مطالعه و بررسی جریانهای انحرافی به وضوح به این نتیجه می‌رسیم که هرگاه عده‌ای از پیکره‌ی اصلی هر حرکت فکری یا دینی فاصله گرفته‌اند، دیگر هدفشان دعوت به آن تفکر و دیدگاه اصلی نیست، بلکه کارشان آن می‌شود که مردم را از پیکره اصلی جدا کنند و موفقیت خود را در آن می‌بینند که هر روز کسی را دل سرد و مأیوس نمایند و آنان نیز دو سه روزی در این عرصه مانور دهند، تاریخ اسلام بهترین نمونه این مطلب است، آنان که از امت اسلامی جدا گشته‌اند، دیگر کاری به اشاعه‌ی اسلام نداشته‌اند، بلکه کارشان تفرقه‌اندازی میان امت بوده و هست گرچه شعار «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»^۱ را سر داده‌اند. دقّت در اوضاع مکتب قرآن نیز مؤید این تجربه‌ی تلخ تاریخی است.

امیدواریم تمامی مخالفان مکتب قرآن از روی جهل و یا با خیال خدمت، مواضع نادرست گرفته باشند و گرنه، به شرط عناد آگاهانه، «خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲ خواهند شد، چراکه کاکه احمد می‌فرماید:

«هر یک از شما - همه‌ی هم‌مسیران - از عمق فهم، و بینة و بین‌الله، اصل مسیر را، در مقیاس «حجّیت نسبی» - که مرادم را از آن می‌دانید -، یا درست می‌داند، یا نادرست. اگر نادرست، حیف است: «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا»^۳ شدن آن همه تلاش و، آن همه ضرر و، آن همه بلا! و اگر درست، حیف است: «صلدّ از راه خدا» هر چند بسیار کم رنگ و خفیف! و حیف است: با تمام دل و زبان در راه خدا نبودن و، هرگونه آمال و احوال مخفی و آشکار خودخواهانه را فدا نکردن! و حیف است جز از طریق الفت‌آور «حکمت» برخورد کردن، چه با شورا، و چه با هر یک از یاران، و چه با ایرادها و تقصیرها! آخر مگر می‌شود: معصوم از خطا ماندن؟ و حتی از بعضی گناه؟ پس، یافتن و گرفتن «ایراد»، هنر نیست. هنر ممدوح و لایق ثواب، با صفا و صمیمانه و حکیمانه چاره کردن است». «نامه‌ها، نامه ۸ صفحات ۹۱ و ۹۲»

درخاتمه، مکتب قرآن بار دیگر همچون همیشه، آغوش محبّت و خیرخواهیش را به روی کسانی که به هر علت از این حرکت فاصله و حتی در مقابل آن مواضع خصمانه گرفته‌اند، باز می‌کند، و مشتاقانه و دلسوزانه از آنان دعوت به پیوستن به جمع پیروان کاکه احمد می‌نماید.

ذکر این نکته ضروریست که: برای دفاع از مجاهدتهای این داعی بزرگ و مسیرفکری ایشان، این حرکت، هرگز نمی‌تواند با سوءاستفاده از نام کاکه احمد و مکتب قرآن با هر عنوانی، کنار بیاید و خود را موظّف به روشنگری می‌داند.

شورای مدیریت مکتب قرآن

هجری شمسی ۱۳۹۶/۵/۱

هجری قمری ۲۹ شوال ۱۴۳۸

میلادی ۲۳ جولای ۲۰۱۷